

شاگردی در «مکتب‌خانه‌ها»

به‌مناسبت بازگشایی مدارس

در گذشته نه‌چندان دور مکتب‌خانه به نخستین محل آموزش و تربیت گفته می‌شد و مدیر آن را معلم، مکتب‌دار، ادیب، ملا یا آخوند می‌نامیدند. مکتب‌خانه‌ها در ولایت‌ها، قصبه‌ها و حتی آبادی‌های دورافتاده برقرار بودند. ایسن کانون‌ها در هر جایی همانند گوشه یک مسجد قدیمی و کوچک یا کنج حیاط یک خانه می‌توانستند به وجود آیند. از وسایل و امکانات تحصیلی فقط فضای مسقفی داشتند که شاگردان را از گرما و سرما و باد و باران حفظ می‌کرد و چند حصیر یا نمد کهنه، کف مکتب‌خانه را می‌پوشاند. مکتب‌دار برای تدریس معمولاً شهره‌ی‌ای نمی‌گرفت؛ چراکه از دید اعتقادی، گرفتن دستمزد برای تدریس، مردود بود و تنها مکتب‌داری که سمت یا عنوان مذهبی نداشت، از این قاعده مستثنا بود و نیازهای معیشتی او از راه مکتب‌داری فراهم می‌شد. وسایل تحصیلی آن زمان بسیار ساده بود. هر کس که قصد تحصیل داشت، باید تشکچه‌ای می‌آورد و جای مناسبی را در مکتب، آماده‌نخستنی می‌کرد و حل یا لوح در پیش می‌گرفت. لوح را حل، صفحه‌ای فلزی بود که با مرکب یا جوهر روی آن می‌نوشتند و سپس آن را می‌شستند و همین که ساعت تعطیلی می‌رسید، هر کس تشکچه را همراه خود به خانه برمی‌گرداند. علاوه‌بر این دانش‌آموزان خورجین کوچکی نیز از نوع جاجیم می‌آوردند و کتاب، قلمدان و غذای خود را در آن جای می‌دادند. در فصل زمستان به‌نوبت، سوخت مکتب را یکی از شاگردان تأمین می‌کرد. گاهی اوقات که توافقی نبود، هر کس منقل کوچکی مملو از آتش به همراه خود می‌آورد و از گرمای آن بهره می‌گرفت. هنگام درس دادن، مکتب‌دار یا ملا داخل مکتب‌خانه بر سکویی می‌نخستست و تر که‌ای در دست و گاهی قلیایی زیر لب داشت. نخست شاگردان بزرگ‌تر جلو می‌آمدند، درس را از ملا می‌گرفتند و سپس آنان، مأمور آموزش به دیگران می‌شدند. هر کودک پس از گرفتن درس، وظیفه داشت بر جای خود بنشیند و درس خود را یکسره با صدای بلند بخواند و تکرار کند، به‌گونه‌ای که در مکتب‌خانه، پیوسته صدای شاگردان بلند و باهم آمیخته و با حرکت متفاوت بدن آن‌ها همراه بود، زیرا ملای مکتب معتقد بود بلند خواندن درس باعث می‌شود نخست، شاگرد تلفظ کردن کلمه‌ها را فرا بگیرد، سخن گفتن بی‌مؤرد و به‌اصطلاح زبان‌باز کند و دوم آنکه حواس خود را متوجه و متمرکز درس کند. از بر کردن (حفظ)، مهم‌ترین روش یاد گرفتن بود و ذوق و استعداد شاگرد و به‌طور کلی فهمیدن و فکر کردن مورد توجه نبود. در مکتب‌خانه‌های قدیم، خط زیبا‌عم از درشت یا ریز، اولی به نام مشق و دومی به نام کتابت مرسوم بود. هر کس در هر مقطع تحصیلی خط خوبی نداشت، مورد توجه واقع نمی‌شد. نوشتن هر مطلب در آغاز، روی زائوی راست صورت می‌گرفت و دانش‌آموز زمانی به اوج کمال خود می‌رسید که می‌توانست ایستاده، قلمدان و دوات را در شال کمر خود بگذارد و بی‌آنکه قلم‌خوردگی پیدا شود، بدون پیش‌نویسی کتابت کند و قواعد و نظم دستور نوشته را نیز به نحو مطلوب و در اصطلاح آن روز «من البدو و الی الختم» رعایت کرده باشد. آن‌گاه بود که نویسنده‌ا دید تحصیلی در درجه عالی قرار داشت و عنوان میرزا می‌گرفت.



شهریار

روزنامه شهرامید وزندگی

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

شماره ۱۳۹۹

تیر خلاص برپیکر پهلوی

مروری بر رویدادهای ۱۳ تا ۱۷ شهریور ۵۷ در مشهد که زمینه‌ساز پیروزی انقلاب اسلامی شد

سینا صابری، نویسنده و پژوهشگر تاریخ



گزارش روز

و از خاطرنابردنی اما ز نگاه تاریخ‌پژوهان و کارشناسان، نقطه آغاز پایان کار دودمان پهلوی در ایران محسوب می‌شود. درواقع حادثه جمعه سیاه، تیر خلاصی بود به حکومت طاغوتی وقت. گزارش پیش‌رو نقبی است بر رویدادهایی که درنهایت، حادثه جمعه سیاه را در پایتخت رقم زد. این سلسله‌رویدادها در مشهد از ۱۳ تا ۱۷ شهریور رنگ‌وبویی انقلابی‌تر از گذشته به خود می‌گیرد تا این شهر را هم در شمار شهرهایی قرار دهد که از دید حکومت پهلوی، برقراری حکومت نظامی و کشتار، تنها راه آرام نگه داشتن آن دانسته می‌شد.

● ۱۳ شهریور ۱۳۵۷- تهران

ماجرای این روز تاریخی هم مانند سایر وقایع انقلاب ۱۳۵۷ با هدایت و رهبری روحانیون سراسر ایران به‌ویژه تهران آغاز شد. از آنجاکه ۱۳ شهریور این سال مصادف شده بود با عید فطر، روحانیون و انقلابیون تصمیم گرفتند نخستین راهپیمایی گسترده علیه شاه را در تهران برگزار کنند. محوریت این راهپیمایی نیز با حجت‌الاسلام محمد مفتاح بود. درواقع بنا توجه به تبلیغات گسترده‌ای که پس از ماه مبارک رمضان صورت گرفته بود و مردم از نظر فکری آماده شده بودند، آقای مفتاح طرح راهپیمایی را در یک جمع خصوصی مطرح کرد. او سپس برای علنی کردن این اقدام بر منبر مسجد قبا چنین گفت: «روز عید فطر ساعت

صبح از منزل خود با پای پیاده به محل برگزاری نماز عید حرکت خواهم کرد». این جمله، جرقه همراهی کردن او را در ذهن نمازگزاران روشن کرد و موج حرکتی انقلابی شکل گرفت. روز ۱۳ شهریور پس از حرکت آقای مفتاح که با حضور مردم همراه شده بود، با برنامه‌ای از پیش تعیین‌شده، رفته‌رفته شعارهایی سر داده شد و پلاکاردهایی نیز به نمایش درآمد تا این حرکت، چهره یک راهپیمایی جدی را به خود بگیرد. راهپیمایی پس از اقامه نماز عید نیز ادامه یافت، به شکلی که روزنامه اطلاعات در فردای آن روز نوشت: «اجتماع عظیم مردم تهران در یکی از نقاط شمالی شهر در پایان مراسم، خودبه‌خود به تظاهرات منسجمی تبدیل شد. حرکت مردم به سمت جنوب، شرق و غرب قیطره به سردادن شعارهای «...اکبر، زنده‌باد امام خمینی (ره)» و

پخش اعلامیه‌هایی همراه بود». این رویداد، دستاورد بسیار بزرگی بود که انگیزه تکرار آن در روزهای آتی سامان

یافت، چنان‌که شهید محلاتی درباره آن در خاطراتش چنین نوشته است: «بعد از راهپیمایی عید فطر به این نتیجه رسیدیم که این کار باید با نظم و ترتیبی ادامه یابد. جلسه‌ای گرفتیم و از صبح تا غروب دورهم بودیم و تصمیم بر این شد که روز پنجشنبه ۱۶ شهریور راهپیمایی کنیم.»

بر این اساس با توجه به اینکه شکل تظاهرات برای روزهای آتی، انسجام بیشتری یافته بود، اطلاعیه‌هایی برای حضور مردم در ۱۶ شهریور صادر شد. از جمله جامعه اصناف اعلام کرد:

«به‌منظور بیان عدم اعتماد ملی به دولت کنونی... و به پشتیبانی از تصمیم روحانیون و علمای آگاه تهران، پنجشنبه ۱۶ شهریور را روز تعطیل و عزای عمومی اعلام می‌کنیم.» در این روز نیز مردم با حضور پرشور خود و سردادن شعارهایی نظیر «مرک و به سلطنت پهلوی»، به وحدت بی‌سابقه‌ای دست یافتند که مقدمات راهپیمایی عظیم جمعه ۱۷ شهریور را فراهم کرد.

این برنامه‌ریزی‌ها از دید حکومت، پنهان نماند. در همان شب (۱۶ شهریور) طی جلسه‌ای اضطراری، دستور برقراری حکومت‌نظامی به مدت ۶ماه در ۱۲ شهر ایران از جمله مشهد صادر شد. در متن بیانیه حکومت نظامی آمده بود: «دولت با اعتقاد کامل به اجرای

قانون اساسی و به اصل آزادی‌های ملی که قوه مقننه ایران، مظهر و محل تبلور آن است، با عزمی راسخ و با وجدانی بیدار و به نام همه مردم، به منظور حراست از موجودیت و وحدانیت

ملی و برای آنکه فرصت داشته باشد با اقدامات لازم در جهت تأمین هر چه بیشتر رفاه عامه مردم و حفظ آهنگ توسعه سالم اقتصادی و انجام سریع و قاطع اصلاحات اداری و تأمین عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد و تأمین آزادی‌های واقعی در جهت رفع علل نارضایتی‌های مردم، اقدام کند و در محیطی آرام و با تلاشی مؤثر به نگرانی‌های همگانی خاتمه دهد، ناگزیر حکومت نظامی را برای ۶ماه در شهرهای تهران، کرج، قزوین، قم، مشهد، تبریز، اهواز، آبادان،

روز جمعه ۲۷ مرداد یعنی یک روز قبل از فاجعه سینما رکس آبادان، سینما آریای مشهد از طرف افراد ناشناس به آتش کشیده شد

اصفهان، شیراز، کازرون و جهرم اعلام می‌نماید.»

● ۹ شهریور ۱۳۵۷- مشهد

اما تب‌وتاب‌های مشهد این‌ایام را می‌توان تا حادثه آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان به عقب برد؛ روز جمعه ۲۷ مرداد یعنی یک روز قبل از فاجعه سینما رکس آبادان، سینما آریای مشهد از طرف افراد ناشناس به آتش کشیده شد. در این آتش‌سوزی سه نفر از نگهبانان این سینما کشته شدند. تجمع، تظاهرات و صدور اعلامیه‌های ضدحکومتی و اعتصابات عمومی از این تاریخ تا شهریور ۱۳۵۷ همچنان در مشهد ادامه دارد.

اعلان انزجار گروه‌های مختلف مردم از عاملان به آتش کشیدن سینما رکس آبادان، صدور اعلامیه‌های مختلف به‌مناسبت چهلمین روز درگذشت شیخ احمد کافی و نیز چهلمین روز حمله ماموران رژیم به مدرسه نواب، پایان دوران استانداری عبدالعظیم

● ۱۳ شهریور ۱۳۵۷- مشهد

با اینکه پس از سقوط دولت جمشید آموزگار و جانشینی سیدجعفر شریف‌امامی در هفته اول شهریور ۱۳۵۷ حکومت تاحدودی دربرابر خواسته‌های مردم عقب‌نشینی کرده بود، بازهم آتش این داغ‌ها در دل مردم سرد نشد. همین شد که در مشهد هم به تبعیت از پایتخت در روز ۱۳ شهریور مردم بعد از برگزاری نماز عید، تظاهرات گسترده‌ای را با حضور

تیراندازی از شاریعه پیاده شدن کماندوهای اسرائیلی در تهران برای تیراندازی به مردم در روز ۱۶ شهریور که از دولت خواسته شد از طریق رسانه‌ها آن را قویا تکذیب کند

خلع سلاح در قریش آباد



معاینه گردیده، یقین شد که خود او بوده است. آخرین اخبار داخله مورخه ۱۶ حمل، خلع‌سلاح، نیشابور. دیشب عده‌ای از سالدات‌ها به قریش‌آباد رفته عده سواری که برای محافظت آنجاها معین شده بود تمام را خلع اسلحه نموده درب اتافی که مأمور حکومت و کارگزار مهر و توقیف نموده بودند باز نموده و بعضی اسباب‌ها را خیال حمل به شهر دارند.

روزنامه عصر ایران/ سال ۲، شماره ۷۷/ ۱۳۳۴ جمادی‌الثانی

قیمت نرخ اجناس. قاین. بحمد...تعالی امنیت حاصل است. نرخ اجناس به قرار سنگ تبریز گندم خرواری ۳۶تومان، جو ۲۷تومان، ارزن ۱۸تومان، کاه ۵تومان است. دستگاه تلگراف انگلیس. قاین. امروز مسیو لاول تلگرافچی انگلیس از طرف بیرجند وارد شد. نزدیک تلگراف‌خانه منزل گرفته. دستگاه تلگراف در منزل خود می‌خواهد بگذارد و در موقع کار انگلیسی حرف بزند.
نخش محمد قریش‌آبادی. نیشابور. دیشب نخش محمدا به شهر آورده در حضور حکومت جلیله و اکنت و جمعی

خبر سوخته

شیخ مشرق

«ابوالحسن محمدبن اسلم بن‌سالم بن‌زید طوسی» یکی از محدثان بزرگ و شیوخ عالی‌مقام و زاهدان مشهور و یاران حضرت (ض)ع) بود. او در یکی از سال‌های نیمه دوم قرن دوم هجری در توس زاده شد اما بعد به نیشابور رفت و در آن شهر به شهرت رسید.

در سال ۲۰۰ هجری که حضرت (ض)ع) با دعوت و امر مامون عباسی از مدینه به خراسان سفر کرد، زمانی که به نیشابور نزدیک شد و محدثان به استقبال آن حضرت شتافتند، محمدبن اسلم از زمره شاخص‌ترین ایشان بود. به نوشته «الحاکم»، مولف کتاب «تاریخ نیشابور»، چون حضرت (ض)ع) به نیشابور نزدیک شد، در محفه به ناقه خود سوار بود و به شیخ محمدبن اسلم در محفه دیگر اجازه جلوس فرمودند تا اینکه به نیشابور رسیدند. ذهبی درباره او نوشته است: «اسلم بن‌سالم بن‌زید طوسی از موالیان قبیله کنده بود. او را امام ربانی و شیخ مشرق می‌گفتند. او مسندی تألیف کرد و یکی از ثقات و حفاظ به‌شمار می‌رفت. محمدبن‌رافع هم می‌گوید: «من نزد محمدبن‌اسلم رفتم و او را مانند اصحاب حضرت رسول(ص) یافتم. گفته‌اند در محرم سال ۲۴۲ که او در گذشت، هزاران انسان بر او نماز گزاردند.»

منبع: نام‌آوران توس، تألیف یاحقی و سیدی

مشاهیر